

جهانی سازی

«چالشها و راهکارها»

ترجمه:

دکتر سید هادی عربی

و همکاران

مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه

۱۳۸۳

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ پژوهشکده حوزه و دانشگاه تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقاء یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است؛ از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و

نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به‌عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان مقطع کارشناسی در درس اقتصاد بین‌الملل و نیز دیگر علاقه‌مندان به بحثهای اقتصاد و مالیه بین‌المللی به‌ویژه علاقه‌مندان به مطالعات جهانی‌سازی مفید و قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، انتقاد و پیشنهادهای خود این پژوهشگاه را در راستای ارتقای سطح علمی پژوهشها و عرضه هر چه بهتر کتابها و تدوین آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاشهای مجری محترم طرح جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیدهادی عربی و همکاران محترم ایشان، جناب آقای سیداسحاق علوی و حجت‌الاسلام علیرضا لشکری و نیز آقای احمدرضا جلیلی که مقابله ترجمه با متن مقالات را بر عهده داشت سپاسگزاری نماید.

مقدمه

جهانی سازی یا جهانی شدن، واژه‌ای است که امروزه در هر کشوری و در هر محفلی بر سر زبانهاست. شاید یکی از جنبه‌های بارز آن، جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات است که به یمن پیشرفتهای فنی شگفت‌انگیز در زمینه ابزارها و تجهیزات ارتباطات به دست آمده است. به همین دلیل، بشر تصور می‌کند که در دنیای امروز، فاصله‌ها کاهش یافته و زمین به دهکده‌ای تبدیل شده است؛ دهکده جهانی. بی‌تردید در برخی از زمینه‌ها، این تصور تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک است، اما حوزه‌های بسیاری نیز وجود دارند که تا واقعیت یافتن این تصور هنوز راه درازی در پیش است. هرچند برخی، دوران کنونی را دوره‌ای جدید و کاملاً بی‌سابقه در تاریخ بشر می‌پندارند، بسیاری از صاحب‌نظران با این عقیده موافق نبوده و بر این باورند که در گذشته نیز این پدیده ظهور یافته است. البته بی‌تردید این پدیده در عصر حاضر قوت و شتاب بیشتری نسبت به گذشته دارد و به همین دلیل، تأثیرات آن نیز نسبت به گذشته بیشتر و عمیق‌تر است. این منظر، چارچوبی تحلیلی نیز برای ارزیابی پدیده جهانی سازی فراهم می‌آورد. در این رهیافت، جهانی سازی پدیده‌ای است که در طول تاریخ با ویژگی‌های متفاوتی ظهور یافته است. بر این اساس، فرایند جهانی سازی، براساس چهار ویژگی وسعت، شدت، سرعت و تأثیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ویژگی چهارم یعنی تأثیرات فرایند جهانی سازی نیز در این رهیافت از چهار جنبه تأثیرات تصمیمی، نهادی، توزیعی و ساختاری بر کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو در این چارچوب، فرایند جهانی سازی در مجموع از

هشت بعد بررسی می شود. [هلد و همکاران، ۱۹۹۹]

مقاله نخست، فرایند جهانی سازی را از منظر تأثیرات آن بررسی می کند. تأثیرات تصمیمی، به فرصتها و تهدیدهایی که فرایند جهانی سازی برای عوامل و سیاست گذاران اقتصادی ایجاد می کند، اشاره دارد. فرایند جهانی سازی با تغییر قیمت های نسبی، هزینه ها و منافع اقدامات را دگرگون می کند و از این راه، بر تصمیمات عوامل اقتصادی و سیاست گذاران تأثیر می گذارد. تأثیرات نهادی فرایند جهانی سازی، بر تغییرات نهادی در سطوح ملی و بین المللی تأکید دارد. این تغییرات، از راه مجموعه فرایندهای پیچیده ای رخ می دهد که در آن، نقش قدرتهای بزرگ، سازمانهای بین دولتی و تغییرات نظام شناختی افراد در سراسر جهان بسیار حائز اهمیت است. در عین حال، نقش نهادهای داخلی را در تعدیل تأثیرات جهانی سازی نمی توان از نظر دور داشت. هر چه نهادهای داخلی قوی تر باشند، بهتر می توانند در برابر فشارهای جهانی سازی مقاومت کنند.

تأثیرات توزیعی جهانی سازی، ترکیب نیروهای اجتماعی را در درون جوامع و بین جوامع مشخص می کند و برندگان و بازندگان را در سطوح ملی، بخشی و بین المللی به وجود می آورد. این تأثیرات، از راه افزایش نابرابری در درون کشورها و بین کشورها و با توزیع منابع قدرت بین گروه های مختلف اجتماعی قابل تشخیص است.

سرانجام آثار ساختاری جهانی سازی، دولتها و جوامع را تحت تأثیر قرار می دهد. در فرایند جهانی سازی، مقیاس و پیچیدگی ساختارها و فرایندهای فعالیتها تغییر می کند. بدین ترتیب، سازمان تولید دستخوش تغییر می شود و از این رو، ترکیب نیروهای اجتماعی نیز تغییر یافته و ساختار دولتها را تحت تأثیر قرار می دهد. در این فرایند، نظام سیاسی جهان از حالت ساده که دولت تنها بازیگر است، به پیچیده که بازیگران متعددی در آن حضور دارند، تغییر می یابد. البته، انطباق و سازگاری کشورهای مختلف با فرایند جهانی سازی متفاوت است و آنها به درجات متفاوتی به این فرایندها واکنش نشان می دهند.

در این چارچوب، چهره سازمانی جهانی سازی نیز از چهار جنبه زیربنایی، نهادینه سازی، قشر بندی و شیوه های تعامل مورد ارزیابی قرار می گیرد. زیربناها، عواملی هستند که جریانها، شبکه ها، و روابط و مناسبات جهانی را تسهیل می کنند و همین

شرایط زیربنایی، نهادینه سازی جریانها، شبکه‌ها و روابط و مناسبات جهانی را نیز آسان می‌کند. در دوره‌های مختلف تاریخی، جهانی سازی با الگوهای قشربندی جهانی متفاوتی همراه است. در اینجا، قشربندی از دو جنبه سلسله مراتب و عدم توازن مورد توجه است. اولی، به نامتقارن بودن کنترل و دستیابی به شبکه‌ها و زیربنای جهانی و دومی به آثار نامتقارن و نامتوازن فرایندهای جهانی سازی بر زندگی و رفاه اقوام و ملت‌ها، طبقات، نژاد و جنسیتها اشاره دارد. در هر دوره تاریخی، شیوه‌های تعامل و ابزارهای قدرت تفاوت دارد؛ گاهی نیروی نظامی و زمانی ابزارهای اقتصادی شیوه غالب است.

براساس این چارچوب، جهانی سازی امری دارای مراتب است که براساس چهار ویژگی وسعت، شدت، سرعت و تأثیر، فرایند جهانی سازی دارای چهارمرتبه، یعنی جهانی سازی شدید، پراکنده، گسترده و ضعیف شناخته می‌شود. مقاله نخست، در واقع چارچوبی تحلیلی برای بررسی و ارزیابی فرایند جهانی سازی ارائه می‌دهد که برای کسانی که در مورد جهانی سازی مطالعه می‌کنند، مفید و راهگشاست.

برخی از اقتصاددانان، جهانی سازی را پدیده‌ای می‌پندارند که فرصتها و تهدیدهایی را برای کشورها ایجاد می‌کند. مقاله دوم با نگاهی خوش بینانه به جهانی سازی، آن را پدیده‌ای می‌شمارد که برای کشورهای در حال توسعه فرصتهایی را فراهم می‌آورد. در این نگاه رشد تجارت، حرکت‌های سرمایه و امکانات مالی، مهاجرت، فنآوری اطلاعات و گسترش فنآوری، به عنوان زمینه‌ای که موجب فرصتهایی برای کشورهای در حال توسعه است، معرفی می‌شود و اقدامات سیاستی متناسب با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسندگان با توجه به تجربیات کشورهای شرق آسیا، اقدامات مرتبط با تجارت را در چهارجنبه مورد بررسی قرار می‌دهد. اول شناسایی صنایع دارای مزیت، دوم شناسایی اخلاهای ناشی از وجود موانع تجاری، سوم حمایت از خدمات مرتبط با شبکه‌های ارتباطی و زیرساخت‌های فنآوری اطلاعات، و چهارم حذف رول‌های موانع تجاری.

هرچند نویسندگان حرکت‌های سرمایه را موجب فرصت برای کشورهای در حال توسعه می‌شمارد، شرایطی را برای مؤثرتر بودن توسعه مالی در راه رشد اقتصادی لازم می‌شمارد. اول ایجاد بانک‌های مستقل و ترجیحاً خصوصی، دوم کارآمدسازی نظام بانکی، سوم گسترش و فعال سازی بازارهای مالی، و چهارم ایجاد زیرساخت‌های نظارتی و کنترلی معتبر و مطمئن. البته معمولاً چنین فرض می‌شود که آزادسازی جریانات

سرمایه، خود به خود به ایجاد و تقویت نهادها و ایجاد زیرساختهای نظارتی می‌انجامد که صدالبته این ایده خطاست و اگر هم سرانجام این زیرساختها به وجود آید، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سنگینی را بر جوامع تحمیل می‌کند.

تحقیقات رشد درون‌زا و جغرافیای اقتصادی، اهمیت مهاجرت و حرکت‌های نیروی کار و ارتباط آن با مهاجرت و حرکت‌های سرمایه را مورد تأکید قرار می‌دهد. نویسنده با پذیرش فواید مهاجرت برای کشورهای در حال توسعه، یادآور می‌شود که برای بهره‌برداری کامل از منافع بلندمدت مهاجرت، باید در ایجاد نهادهای بین‌المللی برای مدیریت و تسهیل حرکت و جابه‌جایی نیروی کار مشارکت کنند.

نویسنده ضمن اشاره به اهمیت و منافع که تجمعهای صنعتی ایجاد می‌کند، به خط‌مشی‌هایی اشاره می‌کند که دولتها باید برای بهره‌گیری بیشتر از این منافع اتخاذ کنند. به علاوه، ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی گسترده در سطح جهان و تجارت الکترونیک، از دیگر ویژگی‌های مرحله فعلی جهانی‌سازی است. در این زمینه، ایجاد زیرساختهای تخصصی، فنی، زبانی، حقوقی و... و نیز نظارت، کنترل و اداره شبکه اطلاع‌رسانی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. وی با توجه به گنبد بودن تحولات فناورانه در کشورهای در حال توسعه و فرصتهایی که شبکه جهانی برای گسترش و انتقال فناوری ایجاد می‌کند، یادآور می‌شود که در اختیار گرفتن فناوری‌های جدید و پیشبرد مرزهای فناوری، تحقیقاتی درخورد و توسعه زیرساختها و درگیر شدن فعالانه بخش بازرگانی را می‌طلبد.

نویسنده در عین پذیرش برخی آسیبهای ناشی از جهانی‌سازی، معتقد است جهانی‌سازی را باید پذیرفت و هیچ ترتیب و تسلسلی در پذیرش عناصر مختلف آن نیست، بلکه همه وجوه آن را باید توأمأ قبول کرد.

اما در مقابل این دیدگاه، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که جهانی‌سازی، به شکل متعارف آن را قابل پذیرش و منصفانه نمی‌شمارد و معتقد است باید در مورد نحوه تصمیم‌سازی‌های جهانی تغییراتی صورت گیرد، تا منافع جهانی‌سازی به صورت منصفانه‌تری به کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته نیز برسد. مقاله سوم با این نگاه، ایجاد زیرساختی نهادی را برای اداره و کنترل جهانی‌سازی ضروری می‌شمارد. نویسنده با اشاره به پیشنهادات و طرحهایی که در این زمینه ارائه شده، معتقد است پایداری

اقتصاد جهانی، در گرو دموکراتیک‌سازی تصمیم‌سازهای جهانی است. به علاوه، وی ایجاد توازن بین نهادهای مالی جهانی و منطقه‌ای را ضروری دانسته و آن را در گروه تعامل سازنده و خلاق بین نهادهای منطقه‌ای و جهانی و نیز کشورهای در حال توسعه و پیشرفته می‌داند. در پایان، نویسنده ضمن اذعان به اینکه در شرایط اقتصاد جهانی، ظرفیت به‌کارگیری سیاستهای مستقلى در سطح ملی کاهش می‌یابد، یادآور می‌شود که کمترین مسئولیتی که هرگز نباید فروگذار شود، سیاستهای تعدیل‌کننده آسپیهای اجتماعی و اقتصادی است. از این رو، بر ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب و کارآمد برای تأمین اجتماعی و امنیت شغلی تأکید می‌کند.

جوزف استیگلیتز اقتصاددان معروف معاصر، از جمله کسانی است که بر این باور است که بخش عمده‌ای از مشکلات جهانی‌سازی، به نهادهای جهانی اداره‌کننده آن برمی‌گردد. وی معتقد است این نهادها عموماً به گونه‌ای عمل کرده‌اند که به جای اینکه در خدمت جهان در حال توسعه باشند، به منافع کشورهای صنعتی پیشرفته و به‌ویژه منافع گروه‌های خاص در داخل این کشورها خدمت کرده‌اند. به علاوه، این نهادها دیدگاهی کوتاه‌نظرانه از اقتصاد و جامعه داشته‌اند. «راه پیش‌رو» عنوان آخرین فصل کتاب استیگلیتز است که ضمن اشاره به علت‌های ناکامی نهادهای بین‌المللی در انجام وظایف خود، پیشنهادهایی را که برای رفع مشکلات جهانی‌سازی ضروری می‌داند، ارائه می‌دهد. وی ضمن اشاره به تسلط و نفوذ گروه‌های پولی و مالی بر صندوق بین‌المللی پول، و گروه‌های تجاری بر سازمان تجارت جهانی، بزرگ‌ترین مشکل را، همانا خشک‌اندیشی خود این نهادها می‌داند. از این رو، وی تأکید می‌کند که مشکلات جهانی‌سازی، نه تنها به دلیل اولویت دادن اقتصاد بر سایر چیزهاست، بلکه ناشی از دیدگاهی خاص از اقتصاد، یعنی بازارگرایی افراطی است که البته *جزم‌اندیشی* و تعصب بر اینکه تنها این دیدگاه درست است، مشکل را دوچندان می‌کند. وی بر این اعتقاد است که اگر بناست جهانی‌سازی کارکرد مناسبی داشته باشد، وجود نهادهای عمومی جهانی مستقل، برای پرداختن به مسائل پولی و مالی بین‌المللی، بحرانهای سیاسی و نظامی بین‌المللی، مسائل زیست‌محیطی، بهداشت و درمان جهانی و کمک‌های بین‌المللی انسان دوستانه و... ضروری است. افزون بر این، نحوه تصمیم‌گیری و نمایندگی در این نهادها باید دموکراتیک باشد و شفافیت و عدم پنهان‌کاری در اطلاعات و تصمیمات، از

مهم‌ترین اقدامات ضروری است. وی ضمن اشاره به علل ناکامیهای نهادهای بین‌المللی موجود، پیشنهادهایی را به‌عنوان اصلاحات اصلی لازم‌ارائه می‌دهد که با توجه به این ارزشها، توزیع منافع حاصل از جهانی‌سازی، متوازن‌تر خواهد شد. سرانجام وی بر نقش کشورهای پیشرفته و تکلیفی که برای اصلاح نهادهای بین‌المللی دارند، تأکید می‌کند. برخی از صاحب‌نظران، جهانی‌سازی را از منظر تعاملات آن با کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند. طاهریبگ در مقاله «جهانی‌سازی و واکنش اقتصاد اسلامی» جهانی‌سازی را از این دیدگاه بررسی کرده است. به نظر وی، لوازم دقیق جهانی‌سازی را نمی‌توان از منظر فن‌آوری یا تاریخ سیاسی درک کرد، بلکه مؤثرترین عواملی که لوازم آن را به‌ویژه برای کشورهای جهان سوم تعیین می‌کند، ریشه‌های ایدئولوژیک جهانی‌سازی است. وی منشأ جهانی‌سازی را در ماهیت توسعه‌طلبانه نظام سرمایه‌داری پی‌می‌گیرد، که گسترش مستمر و بدون مانع بازار، شرط لازم بقای آن است. اما مهم‌تر از خود فرایند جهانی‌سازی، کنترل آن است که نه از راه مبارزات سیاسی، خودآگاهی یا اجماع، بلکه عمدتاً توسط شرکتهای چندملیتی مدیریت می‌شود. به اعتقاد وی، فلسفه لیبرال با تدوین دو اصل اصالت‌فایده و اصل مزیت نسبی، مبنایی اخلاقی برای بین‌المللی‌سازی به رهبری سرمایه‌دار و سپس برای جهانی‌سازی به رهبری شرکتهای چندملیتی فراهم کرده است. وی با انتقاد از این دو اصل، عقیده دارد که دلایل نظری و تجربی حاکی از آن است که آزادسازی و جهانی‌سازی برای همگان منفعت ایجاد نمی‌کند، بلکه برای برخی به هزینه برخی دیگر انتفاع ایجاد می‌کند. از این رو، فایده‌باوری نمی‌تواند منطقی مناسب برای انحلال مرزهای سیاسی کشورها باشد. به علاوه، اصل مزیت نسبی و تقسیم بین‌المللی کار ناشی از آن، کشورهای فقیر را به فقر و توسعه‌نیافتگی دائمی محکوم می‌کند. وانگهی، مبنای فلسفی جهانی‌سازی لیبرال، کاملاً به عدالت بی‌اعتناست و فقط کارایی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

وی با اشاره به تضاد میان ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی و ناپایداری ذاتی و بنیانی اقتصاد جهانی لیبرال، یادآور می‌شود که تضمین پایداری جهانی‌سازی لیبرال، به اعمال قدرت سلطه‌جویانه توسل می‌جوید و ساختاری سه‌لایه را به وجود می‌آورد: لایه اول، ایالات متحده که نقش رهبری را نیز ایفا می‌کند؛ لایه دوم، چند کشور صنعتی پیشرفته متحده با قدرت مسلط؛ و لایه پایینی، گروه بزرگی از کشورهای در حال توسعه و فقیر

جهان. این ساختار، مرهون قدرت کشور مسلط و راهبردهای تجاری، مالی و تحقیق و توسعه شرکت‌های چندملیتی است.

وی اقتصاد جهانی را در حال حاضر فاقد تثبیت‌کننده عمومی و مدیریت بحران می‌داند و از این رو، بر این باور است که در جهانی سازی لیبرال، ظهور بحرانهای مالی هنجار خواهد بود نه استثنا. در ساختار نظام جهانی لیبرال، شرکت‌های چندملیتی، راهبردهای تولید و بازاریابی خود را با توجه به فرصتهای جهانی تنظیم می‌کنند و بازار جهانی، اعمال قدرت سیاسی هیچ حکومتی و پاسخگویی در برابر آن را نمی‌پذیرد.

سپس وی با توجه به ماهیت جهانی سازی لیبرال، پیامدها و آثار آن را بر کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. بروز بحرانهای مالی شدید، افزایش بلندا و گستره بین‌المللی هرم بدهی، تضعیف ابزارهای سیاستی پولی و مالی، تضعیف انسجام اجتماعی و وفاداری‌های ملی، فلاکت‌بارتر شدن وضعیت فقیران، فراهم شدن زمینه‌های آشوب و تجزیه سیاسی، از جمله مهم‌ترین این آثار است. در آخرین بخش مقاله، نویسنده به نقش نهادهای اقتصاد اسلامی می‌پردازد و این نقش را از دو راه مورد بررسی قرار می‌دهد. یکی اینکه یک‌پارچگی جهانی عادلانه و انسانی در سایه تعالیم اسلامی و در چارچوب پارادایم اسلامی از طریق امت‌سازی میسر است. نویسنده بر این اعتقاد است که یک‌پارچگی اسلامی، با یک‌پارچه کردن انسانها براساس کمال وجودی‌شان تحقق می‌یابد. راه دیگر، ایفای نقش نهادهای اقتصاد اسلامی در ارائه راه‌حلهایی برای معضلات ناشی از یک‌پارچگی جهانی معاصر است. این کمکها می‌تواند از راه ارائه و به‌کارگیری نظام مالی اسلامی برای مقابله با بحرانهای مالی و استفاده از نهاد وقف برای رفع خلأ تأمین اجتماعی صورت پذیرد.

ابراهیم محمد ابوریع نیز در مقاله «جهانی سازی و واکنش اسلام معاصر»، استلزامات جهانی سازی را برای دنیای اسلام مورد توجه قرار می‌دهد. وی معتقد است مسلمانان، در مقابل تهاجم مدرنیته منفعلانه عمل کرده‌اند، اما زمان آن فرارسیده که اولاً جهان‌بینی اسلامی آزادی خواهانه و مخالف هرگونه بیدادگری را با زبانی قابل فهم ارائه دهیم؛ ثانیاً با بازخوانی غیرمنفعلانه از اندیشه غربی، پاسخگوی نیازهای فعلی بشر باشیم؛ ثالثاً برای این منظور، دگرگونی‌های سریع و اساسی در نظامهای آموزشی کشورهای اسلامی ضروری است. وی با اشاره به دو رویداد مهم در اواخر قرن بیستم،

یعنی تسخیر بازار بزرگ چین توسط سرمایه‌داری امریکایی و فروپاشی شوروی [سابق] که موازنه را به نفع غرب سرمایه‌دار تغییر داد، معتقد است که سرمایه‌داری سودمحور، با سرکوب دولتهای ملی، راه‌های تازه‌ای برای سرکوب جامعه مدنی توسط دولتهای ملی تضعیف شده فراهم می‌آورد و انسجام اجتماعی جهان سوم را درهم می‌شکند. در سایه جهانی‌سازی، رابطه جدیدی میان نخبگان سیاسی و قدرتهای اقتصادی، به‌ویژه شرکت‌های چندملیتی در حال شکل‌گیری است. در عصر استعمار، جماعت تحصیل کرده کشورهای جهان سوم، با مردم آن کشورها در مبارزه با استعمار مشارکت داشتند، اما در عصر جهانی‌سازی، وجه اشتراک همه فن‌سالاران، مهندسان و پژوهشگران، اشتغالِ خاطر به کسب و کار و سرمایه‌گذاری است.

به نظر وی، غرب در اندیشه مدرن اسلامی واژه تعریف نشده‌ای باقی مانده است؛ غرب مظهر چیست؟ استعمار، لیبرالیسم، مسیحیت، سرمایه‌داری یا سوسیالیسم؟ البته غرب در قرن اخیر همواره حالت تهاجمی داشته است. از قرن نوزدهم، روشنفکران مسلمان همواره گرفتار تعارض استعمار و علم بوده‌اند. پس از ۱۹۵۰ یعنی پایان استعمار رسمی در بسیاری از کشورهای اسلامی، حل این تعارض پیچیده‌تر شد. پس از فتح بازارهای چین توسط امریکا در اوایل ۱۹۷۰ و سپس فروپاشی شوروی [سابق] در دهه ۱۹۹۰، ظاهراً جهان اسلام برای همیشه در دام غرب کاپیتالیست گرفتار شد.

وی با اشاره به دیدگاه بسیاری از متفکران عرب که جهانی‌سازی را جدیدترین مرحله استعمار نوین و اوج پیروزی پروژه کاپیتالیستی در سراسر جهان می‌دانند، بر این باور است که استعمار نوین، به مرکز اجازه داده تا بازارها، نفوذ فرهنگی و حتی برخی اوقات نیروهای نظامی خود را با کمترین هزینه حفظ کند. مبانی استعمار نوین، گونه جدیدی از سلطه اقتصادی است که دیگر شکل‌های سلطه، یعنی سلطه سیاسی، فرهنگی و فکری را میسر می‌سازد. مرکز، رفتاری پیشه کرده است که می‌توان آن را فرهنگ امپریالیستی سلطه‌جو نام نهاد. جهانی‌سازی، افزون بر آنکه یک نظام اقتصادی است، یک ایدئولوژی در خدمت این نظام است. امریکایی‌سازی و جهانی‌سازی به شدت با همدیگر عجین گشته‌اند. استعمار نوین، از راه ایجاد نخبگان فرهنگی با ارزشهای غربی و نظامهای آموزشی غربی عمل می‌کند. بنابراین، فرهنگ غربی می‌خواهد ملتها و به‌ویژه مسلمانان از تمامی فرهنگ پرافتخار خود دست بشویند. یکی از واقعتهای تلخ دنیای

امروز این است که هیچ‌کس را یارای هم‌وردی با این سلطه‌طلبی نیست. بنابراین، یکی از وظایف ضروری جهان سوم، نقد برای رهایی از این سلطه است.

در عصر جهانی‌سازی، شکاف میان شمال و جنوب با «قدرت نرم‌افزاری» که به‌عنوان قدرت سیبرنتیک و راه‌اندازی جنگ از راه دور تعریف می‌شود، تشدید شده است. با تداوم فرار مغزها از کشورهای فقیر و مهاجرت متخصصان فناوری پیشرفته از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی [سابق]، ایالات متحده، منابع تکنولوژیکی وسیعی در اختیار دارد. جهانی‌سازی، روند فرار مغزها را تسریع کرده است. غالباً معضل فرار مغزها با تقلید کورکورانه از غرب متجدد تشدید می‌شود. مهاجران ماهر، نه تنها به دلایل مالی، بلکه به این دلیل مهاجرت می‌کنند که کشور منتخب آنها، شانس بهتری برای فراگیری و کسب تحصیلات بیشتر حوزه تخصصی‌شان و فرصتهای بیشتری برای پیشرفت آنها فراهم می‌کنند.

وی در پایان با اشاره به مشکلات و چالشهای مسلمانان امریکا، یادآور می‌شود که جهانی‌سازی، شکل تازه‌ای از استعمار را به همراه دارد که نامحسوس‌تر و ویرانگرتر از استعمار سنتی است.

برخی از صاحب‌نظران، جهانی‌سازی را با نگاهی سیاسی - اقتصادی و چپ‌گرایانه مورد توجه قرار داده‌اند. راپرت در کتاب *ایدئولوژی‌های جهانی‌سازی* از این منظر به این پدیده پرداخته است. در بخشهای بعدی، به ترتیب فصلهای دوم، سوم و هفتم کتاب مذکور آمده است. در فصل دوم، تحت عنوان «امریکایی‌مآبی، فوردیسم و سلطه» با اشاره به آموزه جهان دوگانه، یعنی جهان نور، آزادی، دموکراسی و پیشرفت، یعنی امریکا، و جهان ظلمت، استبداد، خشونت و نظامی‌گری که براساس نیاز و تمایلات حاکمان سیاسی امریکا در طول تاریخ مصادیق گوناگون می‌یابد، یادآور می‌شود که این آموزه، همواره مورد استفاده ابزاری هیئت حاکمه امریکا در قرن اخیر بوده است. همواره سعی کرده‌اند با توسل به انواع و اقسام ابزارهای تبلیغاتی، این آموزه را در فهم عرفی امریکاییان استوار کنند که امریکا و امریکاییان، قهرمانان حقوق بشرند و می‌خواهند براساس قواعد و ارزشهای جهان نور به جهان سروسامان دهند. وی نهادهای اجتماعی تولید انبوه را فوردیسم می‌نامد و معتقد است آموزه جهان دوگانه و ایدئولوژی جنگ سرد، در تثبیت سیاسی نهادهای فوردی در ایالات متحد نقش حیاتی

ایفا کرده است. وی با استناد به تحقیقات گرامشی، استدلال می‌کند که نظام تولید انبوه فوردی، با تشدید کنترل مدیریتی بر سازمان و کارگران، از طرفی با تشدید نظارت سرمایه‌دار بر فرایند کار مانع افول سرمایه‌داری می‌شود و از طرف دیگر، با ترکیبی از تشویق و تنبیه، اتحادیه‌های کارگری را تعدیل، مهار و کنترل می‌کند و سطح زندگی کارگران را بالاتر می‌برد و از این راه، توازن بین تولید انبوه و مصرف انبوه ایجاد می‌کند و از این رو، سرمایه‌داری می‌تواند تا اندازه‌ای به ثبات نهادی دست یابد. بدین ترتیب، حتی اتحادیه‌های کارگری هم در ائتلاف سلطه جهانی امریکا در بعد از جنگ دوم جهانی شریک شدند، اما شرکایی دون‌پایه، کمونیسم‌ستیزی یا به طور کلی مقابله با تهدیدهای جهان ظلمت زمینه‌ایدئولوژیکی مشترکی بود که کارگر و سرمایه‌دار را با هم پیوند می‌داد و امکان این ائتلاف را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، نظام سرمایه‌داری تعدیل‌یافته‌ای ایجاد شد که در آن شرکتها و اتحادیه‌های کارگری با هم همکاری می‌کنند تا بهره‌وری و سطح زندگی کارگران امریکایی و سایر کشورهایی که از الگوی فوردی پیروی می‌کنند، افزایش یابد. طرح مارشال و به طور کلی سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، بر این اساس مبتنی است. هرچند ایدئولوژی سلطه لیبرالیسم در دوران جنگ سرد به گونه‌ای بود که سرمایه‌داری و دموکراسی ملازم بلکه متحد تلقی شود، اما ناهماهنگی‌های نهادی موجود در آن، نادرستی این ملازمه را برملا کرد. در نظام فوردی، کارگران برای دستمزد و شرایط کار حق چانه‌زنی و مذاکره داشتند، اما برای اصلاحات اجتماعی اساسی حق اظهارنظر نداشتند. حتی همان اختیارات محدود نیز بین کارگران به صورت برابر توزیع نشده بود، که در این میان نابرابری‌های بین زنان و مردان و نابرابری‌های نژادی مشخص بود.

وی با اشاره به تحولات پایان قرن بیستم یادآور می‌شود که در اولین دهه قرن بیست و یکم، نظم جهانی فوردی زیر سؤال قرار گرفته است. اولاً با فروپاشی شوروی [سابق]، ایدئولوژی مشترک پیونددهنده بین کارگر و سرمایه‌دار، یعنی پنداره جهان ظلمت توجیه روشنی نداشت؛ و ثانیاً رفاه نسبی کارگران ایالات متحده که به دلیل مشارکت در ائتلاف سلطه بدست آورده بودند، روبه نابودی است. در این شرایط، سرمایه‌فراملی تسلط یافت و کارگران صنعتی ایالات متحده، امتیازات نسبی خود را از دست دادند. اکنون این ادعا قوت یافته که سرمایه‌داری جهانی، آزادی و رفاه را به هزینه اکثریت جامعه، به

گروه‌های ممتاز و ثروتمند جامعه می‌بخشد. در این تجدید ساختار، موازنه قدرت به نفع سرمایه جهانی و به زیان کارگران تغییر یافت و بدین ترتیب، مبارزات و اعتراضهایی در درون نظام به وجود آمده است.

وی در فصل سوم کتابش تحت عنوان «پروژه سلطه جهانی سازی لیبرال» با اشاره به دیدگاه سطحی و ساده‌انگارانه در مورد جهانی سازی، معتقد است که جهانی سازی، فرایندی بدیع نیست، بلکه فرایندی است که با روند تاریخی تحول اجتماعی سرمایه‌داری، مرتبط است. سرمایه‌داری، نظامی اجتماعی است که بر انباشت نامحدود استوار است و حد و مرزهای مکانی و اجتماعی را نمی‌پذیرد. این پروژه، از سوی بخشهای خاصی از طبقه سرمایه‌دار، مدیران دولتی و مقامات اداری بین‌المللی، روزنامه‌نگاران و رهبران کارگران، سروسامان می‌یابد. وی با اشاره به وقایع قرن اخیر، یادآور می‌شود که سرمایه‌داران، مدیران دولتی و نهادهای بین‌المللی مشهور به نهادهای برتن وودز، مثلثی بودند که در ابتدا پروژه جهانی سازی لیبرال را سازمان‌دهی می‌کردند. ایجاد فضای ضدکمونیستی نیز تا حدودی ایجاد اتفاق نظر بین مقامات دولتی و مقامات اداری بین‌المللی را ممکن می‌ساخت. وی با اشاره به فروپاشی نظام برتن وودز، رونق دوباره اقتصاد آزاد، جهانی شدن بازارهای مالی و رشد شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های وابسته به آنها در اواخر قرن بیستم، یادآور می‌شود که مردم و روابط اجتماعی، تحت سلطه سازمان تولیدی فراملی نظام سرمایه‌داری یا به تعبیر بهتر، تحت سلطه قدرت سرمایه قرار گرفته است.

جهان‌بینی لیبرال، نیروهای وابسته به آن و نهادهای بین‌المللی همراه آن، ایدئولوژی جهانی سازی لیبرال را تشکیل می‌دهد که از راه سیاست‌زدایی از اقتصاد، سلطه و قدرت سرمایه را تحکیم می‌بخشد. برای پیشبرد این پروژه، از تمامی امکانات اجتماعی، جوسازی‌های تبلیغاتی رسانه‌ها، گروه‌های ذی‌نفوذ، صاحبان صنایع و سرمایه، دانشگاهیان، مقامات اداری و اجرایی، انجمنها و انواع لابی‌ها، و نیز از سازمانهای منطقه‌ای مانند نفتا و جهانی مانند سازمان تجارت جهانی به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌زدایی تدریجی از اقتصاد جهانی استفاده می‌کنند.

وی در فصل هفتم کتابش تحت عنوان «نظم نوین جهانی» در پی تحلیل و ارزیابی وقایع پس از پایان جنگ سرد است. به گمان وی، پس از جنگ سرد، طراحان نظم جهانی

دیگر نمی‌توانستند برنامه خود را بر حسب مفاهیم دنیای نور و دنیای ظلمت توجیه کنند. به علاوه، مزایایی که از رهگذر جنگ سرد برای کارگران ایجاد شده بود نیز رو به زوال گذاشت. در این موقعیت مردم‌گرایی جدید، روایتهای مسلط پیشین را در باب صلح و بهروزی لیبرال زیر سؤال می‌برد. اما طراحان برنامه جهانی‌سازی لیبرالی، با اظهار نگرانی از بروز چنین دیدگاه‌هایی، آنان را به عوام‌فریبی، حمایت‌گرایی و بیگانه‌ستیزی متهم می‌کنند. بنابراین، بلوک قدرت جهانی، تمام امکانات خود را بسیج می‌کنند تا دیدگاه سیاسی وحدت بخشی را بنیان گذارند و منافع سرمایه جهانی را در لباس کارآفرینی عام‌المنفعه به جهانیان ارائه دهند. آنها در واقع می‌خواهند به نوعی ضعف مشروعیت ایدئولوژیک سرمایه‌داری جهانی را جبران نمایند. بنابراین، از طرفی برای غلبه بر بحران مشروعیت، مترصد سیاست‌هایی هستند تا مصایب آسیب‌دیدگان پروژه جهانی‌سازی را تخفیف دهد و از طرف دیگر، در بند آموزه‌هایی لیبرالی‌اند که افزایش هزینه‌های بهزیستی دولتی را بر نمی‌تابد. بحرانهای مالی جهان به‌ویژه بحران آسیا و نحوه برخورد نهادهای جهانی‌سازی مانند صندوق بین‌المللی پول، نارضایتی‌هایی را در بین کشورها برانگیخت و این ایده را تقویت کرد که نظام سلطه جهانی برای تأمین منافع سرمایه جهانی، از هر اقدامی حتی تضعیف ارزشهای مدنی و مخالفت با تنظیم قواعد با توجه به منافع عمومی فروگذار نمی‌کند. این نگرانی‌ها و مشاجرات درباره آنها موجب شد که برخی از محققان، لزوم بازنگری در چارچوبها، وظایف و قواعد و تصمیم‌گیری نهادی جهانی را خواستار شوند، اما صاحبان منافع تجاری و مالی - که سرسختانه مدافع جهانی‌سازی هستند - به سادگی تسلیم فشارها نمی‌شوند و تأمین برخی معیارهای مربوط به حقوق کارگران، محیط‌زیست و... را نمی‌پذیرند.

وی با استناد به انواع فشارهای تبلیغاتی و سیاسی مدافعان جهانی‌سازی و اقدامات گروه‌های مخالف که در چهره مردم‌گرایان ظهور یافته است، استنتاج می‌کند که ظاهراً تسلط ایدئولوژیک نولیبرالیسم تضعیف شده و گاهی حتی اظهار می‌شود که باید به اقتصاد جهانی چهره انسانی داده شود. وی یادآوری می‌کند که در مورد جهانی‌سازی با چهره انسانی، تلقی واحدی وجود ندارد. برخی مانند مجمع جهانی اقتصاد، از آن به مشابه راهکاری استفاده می‌کنند که جهانی‌سازی با استفاده از آن، سلطه سرمایه را مطبوع‌تر و دلپذیرتر می‌کنند. برای برخی دیگر، به معنای جهانی‌سازی همراه با برخی

اصلاحات نهادی بسیار عادی است. برای برنامه توسعه سازمان ملل متحد، به معنای مجموعه‌ای از اصطلاحات است که می‌خواهد جهانی‌سازی مبتنی بر بازار را به لحاظ اجتماعی مسئول‌تر و منصفانه‌تر سازد و بالاخره برخی، جهانی‌سازی با چهره انسانی را، اصلاحی اجتماعی می‌دانند که به منظور جلوگیری از بسیج سیاسی عمومی انجام می‌شود تا ظرفیت بالقوه دگرگون‌سازی جنبشهای اجتماعی را فلج کند.

وی در پایان اظهار می‌دارد که عناصر و عوامل درون بلوک سرمایه‌داری، در تلاش‌اند تا بینشی را در باب جهانی‌سازی تدوین کنند تا بتوانند مشکلات ایدئولوژیک آن را خنثی کنند و نافرمانی‌ها و سرکشی‌های بالقوه را دوباره در درون بینش لیبرال جهانی بگنجانند. آخرین مقاله از این مجموعه، موضوعی خاص و البته همیشه بحث‌برانگیز در مورد جهانی‌سازی را مورد بررسی قرار داده است.

در این مقاله، جفری ویلیامسون - که متخصص در تاریخ اقتصادی است - شواهد و مدارک یکصد و پنجاه سال گذشته را از منظر تأثیر جهانی‌سازی بر نابرابری مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. وی با استناد به این شواهد و مدارک، استنتاج می‌کند که یک پارچگی اقتصاد بین‌المللی پیش از جنگ جهانی اول، نابرابری را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهایی که منابع طبیعی به نسبت فراوانی داشتند، تشدید کرده است. به گمان وی، چه بسا واکنش منفی به اقتصاد بین‌الملل در دوره بین دو جنگ جهانی، از این افزایش نابرابری متأثر بوده است. وی با استناد به مدارک و شواهد در سی سال گذشته، نتیجه می‌گیرد که روندی مشابه در نابرابری درآمدی در این مقطع نیز وجود دارد. او با توجه به این تحلیل تاریخی و مقایسه این دو مقطع (۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳ و سی سال اخیر) این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در آینده شاهد واکنش منفی به جهانی‌سازی خواهیم بود؟ البته او با طرح این پرسش، تا حدودی القا می‌کند که ممکن است در آینده، شاهد کشمکشهای سیاسی بر سر اقتصاد جهانی باشیم.

چنانچه ملاحظه می‌شود، مجموعه حاضر، پدیده جهانی‌سازی را از دیدگاه‌ها و جنبه‌های به نسبت متفاوتی بررسی می‌کند. مقاله اول، صرفاً چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد؛ مقالات دوم و سوم پدیده جهانی‌سازی را در مورد کشورهای جهان سوم بررسی می‌کند، اما نگاه این دو مقاله متفاوت است یکی با نگاهی به نسبت مثبت، فرصتهای پیش روی کشورهای جهان سوم را باز می‌نماید و دیگری، به دنبال یافتن

راهکاری است تا بتواند منافع کشورهای در حال توسعه را در این فرایند افزایش دهد. مقاله چهارم نیز جهانی سازی را بدون تغییر ساختار نهادهای بین‌المللی - که مدیریت این پدیده را به عهده دارند - برای کشورهای در حال توسعه مفید و منصفانه نمی‌شمارد. دو مقاله پنجم و ششم نسبت فرایند جهانی سازی را با کشورهای اسلامی بررسی می‌کند. مقالات هفتم، هشتم و نهم نیز با رویکردی منتقدانه، این پدیده را چیزی جز توسعه نظام سرمایه‌داری نمی‌شمارد و سرانجام آخرین مقاله، موضوع نابرابری و جهانی سازی را به صورت تاریخی مرور می‌کند. بنابراین، در این مجموعه تلاش شده تا این پدیده از جنبه‌ها و دیدگاه‌های به نسبت متفاوت تبیین شود و از یکسو نگرانی پرهیز شود.

در ترجمه مقالات سعی شده با حفظ امانت، روانی متن نیز حفظ شود. در برگردان اصطلاحات، معمولاً از معادل‌های مناسب و موجود استفاده شده و در برخی موارد که معادل وجود نداشته، معادل سازی شده و در هر صورت، اصل لاتین در پانویس ذکر شده است. از اضافه کردن توضیح یا تعلیقه جز در موارد معدودی پرهیز شد و البته آن موارد نیز با علامت [م] متمایز شده است.

لازم می‌دانم از تمامی بزرگوارانی که در فراهم آمدن این مجموعه مرا یاری داده‌اند، به‌ویژه استاد ارجمند جناب آقای احمد رضا جلیلی که با بزرگواری تمام متن را مقابله و ویرایش کرده‌اند، تشکر و سپاس‌گزاری نمایم. با این حال مسئولیت کاستیهای موجود را پذیرفته و با فروتنی، ارشادات و راهنمایی ارزنده فرهیختگان را بر دیده‌منت پذیرایم.

سید هادی عربی

بررسی مجدد جهانی سازی: چارچوبی تحلیلی^{۱ و ۲}

نویسنده: ک، عباس آخوندی

مترجم: سید هادی عربی

چکیده

رهیافتهای متعدد و متفاوتی برای تحلیل فرایندهای جهانی سازی اقتصاد و آثار آنها بر حکومتهای ملی وجود دارد. هر کدام از این رهیافتهای چارچوبی را برای آزمون فرضیه‌های گوناگون مربوط به موضوع این تحقیق فراهم می‌آورد. به هر حال، در این تحقیق لازم است به چهار پرسش اساسی پردازیم:

- جهان در باب جهانی سازی چیست؟

- روند یا روندهای اصلی‌ای که به جهانی سازی منجر می‌شوند، کدام است؟

- جهانی سازی چگونه از راه سیاستهای ملی گوناگون - که منافع ملی شان را تأمین

می‌کند - حکومت ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

- و سرانجام، منابع و امکانات جهانی برای سیاست‌گذاری ملی چیست؟

هیرست و تامسون (۱۹۹۶)^۳ در مورد دو اصطلاح خاص اقتصاد بین‌المللی و اقتصاد

۱. این تحقیق متضمن این بحث نیست که آیا جهانی سازی اسطوره است یا واقعیت؛ زیرا بیشتر محققان سطحی از واقعیت را برای آن پذیرفته‌اند. به عنوان مثال والرشتین (1999, P.21) اظهار می‌دارد که «به اعتقاد من، به سبب آنچه مشهور به انقلاب اطلاعات است، هیچ تغییر بنیادی [اساسی] ای در ساختار و عملیات زنجیره کالاها، نه در قرن بیستم رخ داده، و نه محتمل است که اتفاق بیفتد».

2. Rethinking Globalization: An Analytical

Framework Abbas Akhondi - Presented at Seminar fo Instetut of business Research in Iran

January 2002.

3. Hirst and Thompson

جهانی شده که غالباً تلفیق^۱ شده‌اند، تعاریف روشنی ارائه کرده‌اند.

آنان عقیده دارند که:

اقتصاد بین‌المللی، اقتصادی است که در آن، هویت‌های اصلی، اقتصادهای ملی هستند. تجارت و سرمایه‌گذاری، هم بستگی‌های روزافزونی را بین همین اقتصادهای ملی ایجاد می‌کند. چنین فرایندی، مستلزم ادغام هر چه بیشتر ملتها و بازیگران اقتصادی در روابط و مناسبات بازار جهانی است. در نتیجه، روابط تجاری غالباً شکل تخصص ملی و تقسیم بین‌المللی کار به خود می‌گیرند.
(Hirst and Thompson, 1996, P.8)

در مقابل،

اقتصاد جهانی شده، یک نمونه آرمانی است که از اقتصاد بین‌المللی متمایز است. در چنین نظام جهانی شده اقتصادهای ملی متمایز، در اثر فرایندها و معاملات بین‌المللی، در این سیستم، از نو ظهور یافته و در ذیل آن گنجانده‌اند.
(Ibid, P.10)

مطابق با این پرسشها، هلد و همکارانش (۱۹۹۹)^۲ چارچوبی تحلیلی پدید آورده‌اند که وسعت، شدت، سرعت و میل نفوذ و تأثیر^۳ فرایند جهانی سازی را بررسی می‌کند. مقاله حاضر، به شدت به این چارچوب متکی است، اگرچه سایر رهیافتها را نیز برای بررسی تعامل یک‌پارچگی اقتصاد جهانی و سیاست‌گذاری داخلی ملاحظه خواهد کرد. افزون بر این، به‌ویژه آثار [تحقیقی] کئوهان و میلنر (۱۹۹۶)^۴، دانینگ (۱۹۹۷)^۵، پراکش و هارت (۱۹۹۹)^۶ و اسشولت (۲۰۰۰)^۷ به هنگام مقتضی، مورد مراجعه و اشاره قرار خواهد گرفت. البته، این مقاله بر آن است تا آن چارچوب را از راه ملاحظه چهار تأثیر مهم جهانی سازی، یعنی تأثیر تصمیمی^۸، نهادی، توزیعی و ساختاری، کشف کند.

بررسی مجدد جهانی سازی: اصول

مفهوم اساسی رهیافت هلد و همکارانش (1999, PP.15-20) فراهم آوردن چارچوبی تحلیلی - تاریخی است که نوعی بررسی تطبیقی را سامان می‌دهد و در طول تاریخ،

1 . Conflated

2 . Held et al

3 . impact propensity

4 . Keohan and Milner (eds)

5 . Dunning (ed.)

6 . Prakash and Hart (eds)

7 . Scholte

8 . decisinal

روندهای مهم جهانی را ارزیابی می کند. این رهیافت «اندیشه صور تاریخی جهانی سازی را در حکم شالوده ای برای پی افکندن تحلیل تطبیقی نظام مندی [جامع نگری] از جهانی سازی در طول زمان، مورد توجه قرار می دهد». (Held et al. 1999, P.17)

در این وضعیت، جهانی سازی پدیده ای است که در طول تاریخ با ویژگی هایی متفاوت، هر چند تحت عناوینی متغیر، تجلی یافته است. صور تاریخی جهانی سازی به ویژگی های زمانی - مکانی^۱ و سازمانی درهم تنیدگی جهانی در دوره های مجزای تاریخی اشاره دارد. (Ibid) بنابراین، پایه ریزی ملاکها و معیارهای روشنی که به ما امکان دهند تغییر و تحولات تاریخی متأثر از فرایند جهانی سازی را مورد ارزیابی قرار دهیم، بسیار حائز اهمیت است. این چارچوب تحلیلی، حاکی از آن است که صور تاریخی جهانی سازی را می توان ابتدا با توجه به چهار جنبه زمانی - مکانی مقایسه کرد:

- «وسعت شبکه های جهانی

- شدت درهم تنیدگی جهانی

- سرعت جریانهای جهانی

- میل نفوذ و تأثیر درهم تنیدگی جهانی». (Ibid)

وسعت، به گسترش شبکه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و روابط و مناسبات با آن سوی مرزها اشاره دارد، به طوری که وقایع، تصمیمات و فعالیتها در یک منطقه از جهان، می تواند در نهایت برای افراد و جوامع مناطق دوردست جهان اهمیت داشته باشد. (Ibid, PP.15-17) در اینجا، تشدید بدین معناست که «جهانی سازی، دلالت بر این دارد که ارتباط و مناسبات با آن سوی مرزها، صرفاً اتفاقی یا تصادفی نیست، بلکه قاعده مند است، چنانکه تشدید، یا اهمیت رو به رشد درهم تنیدگی، الگوهای تعامل و جریانهایی [حرکتها] که فراسوی جوامع تشکیل دهنده و دولتها در نظم جهانی است، قابل شناسایی است». (Ibid, P.15) ویژگی سرعت، متضمن «سرعت بخشیدن به تعاملات و فرایندهای جهانی است، هم چنانکه رشد و پیشرفت نظامهای جهانی حمل و نقل و ارتباطات، شتاب بالقوه انتشار افکار، کالاها، اطلاعات، سرمایه و افراد را افزایش می دهد». (Ibid, P.15) جفری فری دن و رونالد روگوسکی^۲ (1996, P.25) بین جریانهای قابل مشاهده

1 . spatio-temporal

2 . Jeffry Frieden and Ronald Rogowski

کالاها، خدمات و سرمایه که در اینجا از آن به نام سرعت یاد می‌شود، از یک سو، «و تسهیل برون‌زای مبادلات بین‌المللی که انعکاس این جریانها است» از سوی دیگر، تمایز قایل می‌شوند. از مورد اخیر در اینجا به تشدید یاد شده است. گذشته از اینها، میل نفوذ و تأثیر درهم‌تندگی جهانی، به «تعمیق [تشدید] شبکه‌های محلی و جهانی اشاره دارد، چنانکه نفوذ و تأثیر وقایع جزئی بزرگ می‌شود، به طوری که ممکن است حتی پیشرفتهای کاملاً محلی، سرانجام پیامدهای جهانی شگرفی داشته باشد». (Held et al., 1999, P.15)

این رهیافت، به این تعریف جهانی‌سازی وابسته است: «یک فرایند (یا مجموعه‌ای از فرایندها) که دگرگونی را در قالب سازمان فضایی روابط و اقدامات اجتماعی تجسم می‌بخشد و بر حسب وسعت، شدت، سرعت و نفوذ، ارزیابی می‌کند که در نتیجه مولد جریانات قاره‌ای و بین‌منطقه‌ای و شبکه‌های فعالیت، تعامل و اعمال قدرت است». (Ibid, P.16) در این وضعیت، «جریانات به حرکت‌های فیزیکی مصنوعات، افراد، نمادها [سمبلها]، علائم^۱ و اطلاعات در گستره مکان و زمان اشاره دارد، در حالی که شبکه‌ها به تعاملات قاعده‌مند و الگودار بین عوامل مستقل، جایگاه‌های فعالیت یا جایگاه‌های قدرت اشاره دارد». (Ibid)

به نظر هلد و همکارانش شبکه‌ها از مقیاسهای محلی به جهانی کشیده شده‌اند. بنابراین، نه تنها «دلیلی پیشینی وجود ندارد که فرض کنیم محلی شدن و منطقه‌ای شدن در رابطه‌ای متعارض یا متناقض با جهانی‌سازی است»، بلکه چنان فرایندهایی «می‌تواند انواع لازم زیربنای اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی‌ای را نیز که تعمیق جهانی‌سازی را تسهیل و تکمیل می‌کند، ایجاد کند». (Ibid, P.15) نهادها و شبکه‌های محلی، ملی و منطقه‌ای، ابزارهای دیگری برای سروسامان‌دهی سطوح گوناگون فضاها و اجتماعات هستند. بنابراین، محلی، ملی و منطقه‌ای، به لایه‌های دیگری از تحکیم جریانها و شبکه‌ها در قلمروهای جغرافیایی کاملاً مشخص اشاره دارد.

مک‌گرو^۲ (1992, PP.3-4) نوعی قیاس تمثیلی^۳ طرح کرده که برخی از تمایزها و ارتباطات بین سطوح مختلف تعاملات سیاسی و اقتصادی و فعالیتها را در جهان معاصر

1 . tokens

2 . MC Grew

3 . an analogy

نشان می دهد. وی «مدل کیک سه لایه» جرج مودلسکی،^۱ یعنی از لایه محلی به ملی و از ملی به جهانی را به کار گرفته و لایه چهارم، یعنی منطقه ای را به آنها افزوده است. هر لایه، پیوند اجتماعی معینی با آرمانها و نیازهای خاص خودش تشکیل می دهد. به عقیده مکگرو (Ibid) هر لایه، دربرگیرنده مجموعه مشخصی از «فرایندها و نهادهایی است که وجود دارند تا تصمیم گیری های مقتدرانه و تحکّم آمیز را آسان سازند. با اینکه گسستگی هایی بین هریک از این لایه ها وجود دارد، [این] مدل بر وابستگی متقابل سیستمی بین آنها دلالت دارد؛ آنها پرده های نفوذپذیری برای تعامل سیاسی اند، نه حصارهای نفوذناپذیر». البته، این لایه ها می تواند بر پیوستاری موازی با فرایند جهانی سازی قرار گرفته باشد. به علاوه، «چنین چارچوبی با اندازه گیری هر دو بُعد اندازه و ماهیت جریانها [حرکتها]، شبکه ها و نیز تغییر و تحولاتشان در طول زمان، شالوده ای را هم برای ارزیابی کمی و هم کیفی الگوهای تاریخی جهانی سازی فراهم می آورد». (Held et al. 1999, P.17)

درک میل نفوذ و تأثیر جهانی سازی، به داشتن فهم روشنی از ماهیت نفوذ و تأثیر بستگی دارد. به عقیده کئوهان و میلنر^۲ (1996, P.3) «ما دیگر نمی توانیم خط مشی سیاسی داخلی کشورها را، بدون شناخت ماهیت پیوند بین اقتصادهای ملی و اقتصاد جهانی و تغییرات در این پیوندها درک کنیم». هلد و همکارانش (1999, P.18) «بین چهار نوع به لحاظ تحلیلی متمایز نفوذ و تأثیر، یعنی تأثیر تصمیمی، نهادی، توزیعی و ساختاری تمایز قائل شده اند».

هرچند این چارچوب تحلیلی، صور تاریخی جهانی سازی را بر حسب هشت بُعد ذکر شده در نمودار ۱، بررسی می کند، ابعادی که مجموعاً خصیصه جهانی سازی در هر دوره را معین می کند، توجه و اهتمام اصلی این مقاله، ارزیابی بعد چهارم، یعنی میل نفوذ و تأثیر جهانی سازی است. بنابراین، بخشهای آتی، با تفصیل بیشتر در باب این چهار صورت مشخص نفوذ و تأثیر، که دربر دارنده تأثیرات تصمیمی، نهادی، توزیعی و ساختاری است، بحث می کند.

1 . George Modelski's 'three layers cake model

2 . Keohane and Milner

صور تاریخی جهانی سازی: ابعاد اصلی

ابعاد مکانی - زمانی

۱. وسعت شبکه‌های جهانی
۲. شدت درهم‌تنیدگی جهانی
۳. سرعت جریانهای [حرکت‌های] جهانی
۴. میل نفوذ و تأثیر درهم‌تنیدگی جهانی، شامل:
 - نفوذها و تأثیرهای تصمیمی جهانی سازی
 - نفوذها و تأثیرهای نهادی جهانی سازی
 - نفوذها و تأثیرهای توزیعی جهانی سازی
 - نفوذها و تأثیرهای ساختاری جهانی سازی

نمودار ۱: صور تاریخی جهانی سازی: ابعاد اصلی

منبع: هلد و همکارانش، (۱۹۹۹)

نفوذها و تأثیرهای تصمیمی جهانی سازی

نفوذها و تأثیرهای تصمیمی، به میزان تأثیرپذیری ترجیحات عوامل اقتصادی از نیروها و شرایط جهانی اشاره دارد. جهانی سازی «فرصتها و محدودیتهایی را که جامعه و عوامل اقتصادی با آن مواجه‌اند، تحت تأثیر قرار می‌دهد». (Keohane and Milner, 1996, P.4) بنابراین، «ممکن است باعث شود برخی از گزینشهای سیاستی یا روشها، تا حدودی پرهزینه‌تر شود». (Held et al., 1999, P.18) مطلب اساسی این فرضیه این است که افزایش عظیم کالاها، خدمات و سرمایه در جریانات اقتصادی جهانی در طی دو دهه گذشته، از دگرگونی مهمی در هزینه‌های مبادلات بین‌المللی در مقابل مبادلات داخلی حکایت دارد. به تعبیر فری‌دن و روگوسکی (1996, P.25) جهانی سازی «تسهیل برونزای مبادلات بین‌المللی» را منعکس می‌کند. اگرچه مطرح ساختن عوامل برونزا، با مفهوم اصلی جهانی سازی به‌عنوان همگرایی امور جهان مغایرت دارد، زمینه مناسبی را برای

درک بهتر ما از متغیرهای بسیاری که در فرایند جهانی سازی دخالت دارند، فراهم می‌آورد. به اعتقاد فری دن و روگوسکی [1996, P.27] «در تحلیل نهایی، سیاست همه دولتها در اقتصاد سیاسی جهانی درون‌زا هستند، اما در تقریب اولیه کافی است به این فرض قائل شویم که کشورها و گروه‌هایی داخل کشورها، سیاست‌گزینی‌های دولتهای رهبر و پیشتاز جهان را معین و مفروض می‌گیرند». تسهیل برون‌زای مبادله بین‌المللی، به معنای «کاهش کلی در هزینه‌ها یا افزایشی در پاداشها [دریافتهای] ناشی از چنین مبادله‌ای است». (Rogowski and Frieden, 1996. P.26)^۱ در آثار و نوشته‌های مربوط به جهانی سازی، تأکید درخور توجهی بر کاهش هزینه‌های مبادلات بین‌المللی وجود دارد (Krugman and Venables, 1995, Aghion, 1998, Williamson, 1998). این کاهش می‌تواند یا به دلیل «کاهش برون‌زا در موانع فنی، اقتصادی و سیاسی بر سر راه تجارت، سرمایه‌گذاری، مهاجرت یا پرداختها باشد، و یا به دلیل تغییری برون‌زا در فرایند تولید یا موجودی‌ها که بازده فعالیت اقتصادی بین‌المللی را، در مقابل فعالیت اقتصادی داخلی افزایش می‌دهد». (Frieden and Rogowski, 1996, PP.26-27)

جهانی سازی اقتصاد را می‌توان تغییری در قیمت‌های نسبی، هم در بازارهای ملی و هم در بازارهای بین‌المللی تلقی کرد. چنانکه کثوهان و میلنر خاطر نشان کرده‌اند [1996, P.5] جهانی سازی «بر قیمت‌های نسبی کالاها تولید داخل یا کالاهای تولید شده در کارخانه‌های مورد تملک در داخل کشور، نسبت به یکدیگر و نسبت به کالاها و عوامل تولید خارجی تأثیر می‌گذارد».

تغییر در قیمت نسبی، شکافی بین قیمت‌های داخلی و بین‌المللی و نیز در داخل بازارهای ملی ایجاد می‌کند. تسهیل مبادلات بین‌المللی، سرانجام به گسترش شکاف بین قیمت تحویل به انبار خریدار^۲ پاره‌ای از کالاها و خدمات (قیمت جهانی منهای هزینه حمل و نقل و سایر هزینه‌های تجارت) و قیمت داخلی همان کالاها و خدمات می‌انجامد. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که این شکاف، می‌تواند شکافی بالقوه باشد تا شکافی بالفعل. «حتی در مواردی که سیاست‌های دولتی - با اعمال تعرفه‌ها،

۱. فری دن و روگوسکی (1996, P.26) پنج دلیل برای چنین تغییری برمی‌شمرند: کاهش هزینه‌های حمل و نقل؛ پیشرفت زیربنایها (هر زیربنای فیزیکی و هم نهادی)؛ تسهیل سیاست‌های دولت؛ بالارفتن صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس؛ و تفاوت‌های روبه‌رشد متقاطع [بین کشورها] در بهره‌وری کلی نیروی کار.

2. landed Price

یارانه‌ها، سهمیه‌بندی، و کنترل‌های قیمت - از چنین تغییرات قیمتی سرپیچی کند، تغییرات قیمتهای سایه‌ای^۱ را - که فرصتهای اقتصادی در عوامل تولید را معین می‌کنند - تحت تأثیر قرار می‌دهد». (Frieden and Rogowski, 1996, P.30)

تغییر «هزینه‌های فرصت، اساسی‌تر از خود جریانهای [بین‌المللی] هستند». (Keohane and Milner, 1996, P.3) برای نمونه کئوهان و میلنر (1996, P.3) نشان داده‌اند که «توان [ایتانسیل] حرکت‌های بین‌المللی سرمایه در واکنش به تغییرات در نرخهای بهره، یا تغییر در انتظارات در مورد نرخهای ارز، تأثیرات عمیقی بر شرایط و سیاستهای اقتصادی ملی اعمال می‌کند، حتی اگر هیچ حرکت بالفعلی رخ نداده باشد».

نفوذ و تأثیر توزیعی جهانی‌سازی یکنواخت نیست. در حالی که برخی از گروه‌ها منفعت می‌برند، چه بسا برخی دیگر زیان می‌بینند. در نتیجه، گروه‌های مختلف اجتماعی، اهداف قراردادی خاصی را می‌طلبند. چنانکه کئوهان و میلنر (1996, P.3) بیان کرده‌اند، «از آنجا که تغییرات در قیمتهای نسبی، هم برای رشد درآمد و هم توزیع درآمد لوازمی دارد، عوامل اقتصادی - اجتماعی‌ای که از این تغییرات قیمت منفعت برده‌اند، برای افزایش آزادی [اقتصادی] پافشاری خواهند کرد، در حالی که گروه‌های زیان‌دیده، درصدد یافتن موانع، یارانه‌ها یا حمایتها برخوانند آمد». «این پیامدهای تعارض‌آمیز جهانی‌سازی، معضلی را برای اقدامات جمعی دولتهای مستقل پدید می‌آورد». اگر یک دولت در پی تأمین منافع یک گروه باشد، این امر ممکن است کاملاً به منافع دیگران آسیب وارد کند. به نظر می‌رسد دستیابی به راه‌حلی که در آن، همه افراد برنده باشند، تقریباً غیرممکن است؛ چرا که منافع گروه‌های مختلف اجتماعی، با یکدیگر متضادند. بنابراین، اگر دولتها تصمیم بگیرند کشورشان را به روی بازار جهانی بگشایند، باید توان بی‌ثباتی‌های اجتماعی را (دست کم برای مدت کوتاهی) در حوزه اقتدارشان بپذیرند. به علاوه، نتیجه این تغییر، قطعی و معلوم نیست. این تغییر ممکن است با «سیاستهای مورد حمایت گروه‌های دارای نفوذی که ابتدا به قدرت رسیدن را پشتیبانی کرده‌اند، متعارض باشد». (Garrett and Lange, 1996, P.54) از طرف دیگر، اگر دولتها مقاومت کنند، هزینه‌های حفظ وضع موجود^۲ افزایش می‌یابد. فری‌دن و روگوسکی (1996, P.32) از این بحث چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که هر قدر «شکاف» بین

1 . Shadow Prices

2 . the status quo

قیمتهای داخلی (حمایتی) و قیمتتهای مؤثر بازار جهانی بیشتر باشد، هزینه‌های کارآیی سیاستهای حمایتی بیشتر خواهد بود. (Frieden and Rogowski, 1996, P.32) بنابراین، بسته به «حساسیت» یا «آسیب‌پذیری»^۱ (Keohane and Milner, 1996, P.4) تصمیم‌سازان [تصمیم‌گیران] و جمعیتها نسبت به اوضاع جهانی، سیاست‌گزینی‌هایشان به درجات مختلف محدودتر یا آسان‌تر خواهد بود. اما، «تأثیرات تصمیمی را می‌توان بر حسب تأثیر زیاد (وقتی جهانی سازی، از اساس ترجیحات سیاستی را، با دگرگونی در هزینه‌ها و منافع روشهای مختلف، تغییر می‌دهد) و تأثیر کم (در جایی که ترجیحات سیاستی، فقط اندکی تحت تأثیر قرار می‌گیرند) ارزیابی کرد». (Held et al, 1999, P.18) در این خصوص، فری دن و روگوسکی (1996, P.32) معتقدند که «اندازه «شکاف» قیمت، همان هزینه‌های رفاهی بستن [اقتصاد] است».

نفوذ و تأثیرهای نهادی جهانی سازی

نفوذ و تأثیرهای نهادی «شیوه‌هایی را مورد تأکید قرار می‌دهد که به یاری آنها، برنامه‌های کار سازمانی و جمعی، گزینشها یا دامنه‌ای از گزینشهای قابل دسترس در نتیجه جهانی سازی را منعکس می‌سازد». (Held et al, 1999, P.18) برای نمونه، «جهانی سازی نظارت و کنترل» (Braithwaite and Drahos, 2000) یا به تعبیر کوبرین^۲ (1999) «هماهنگ سازی قوانین و مقررات ملی»، برخی از انواع تغییرات نهادی در چارچوب نظام حکومت جهانی را منعکس می‌کند. برایت وایت و دراهوس (2000, P.8) اظهار می‌دارند که در نتیجه جهانی سازی «میزان قانون‌پذیری دولتها نسبت به قانون‌گذاری آنها، بیشتر از آن میزانی است که اکثر شهروندان گمان می‌کنند». به علاوه، کوبرین (1999, P.18) اظهار می‌دارد که «اقتصاد جهانی رقمی [دیجیتالی] مستلزم تلاشهای فزاینده چشم‌گیری برای هماهنگ سازی قوانین و مقررات ملی و نهادهای بین‌المللی قدرتمندتر و کارآمدتر است».

۱. حساسیت، متضمن درجه تأثیر در یک چارچوب سیاستی است. با چه سرعتی انجام تغییرات در یک کشور تغییرات هزینه‌زایی را در کشور دیگر ایجاد می‌کند و این آثار هزینه‌ای چقدر بزرگ است. آسیب‌پذیری را می‌توان توان عاملان [اقتصادی] در تحمل هزینه‌هایی که توسط وقایع بیرونی تحمیل شده تعریف کرد؛ هزینه‌هایی که حتی بعد از تغییر سیاستها تحمیل می‌شوند. (Keohane and Nye, 1977, P.12)

مفهوم اصلی نفوذ و تأثیر نهادی این است که «آگاهی جهانی»^۱ (Robertson, 1992) در نتیجه فرایند جهانی‌سازی پدید آمده است. به عقیده هوگ ولت^۲ (1997, P.117)، «آگاهی جهانی، در آن شیوه‌ای جلوه‌گر می‌شود که ما، مردم سراسر جهان، در گفت و گویی واحد از طریق رسانه‌های گروهی، در باب موضوعهای سیاسی - نظامی بر حسب «نظم جهانی» یا در باب موضوعهای اقتصادی مانند «رکود اقتصادی بین‌المللی» گفت و گو می‌کنیم. ما از «صلح جهانی» و «حقوق بشر» سخن به میان می‌آوریم، در حالی که موضوعهایی مانند آلودگی و پاک‌سازی براساس «نجات سیاره زمین» مورد گفت و گو قرار می‌گیرند». از این رو، می‌توان گفت که نظام شناختی افراد در سراسر دنیا تغییر یافته است. بنابراین، «اشتراک‌های شناختی»^۳ (Braithwaite and Drahos, 2000, P.17, Axford, 1995, P.114) در سراسر جهان پدیدار می‌شوند. این اشتراک‌های شناختی، کمک می‌کنند تا اتفاق نظر ارزشی نسبی (محدودی) که پیش شرط ضروری برای ایجاد نهادهای اجتماعی است، به وجود آید. در نتیجه این «بسیج‌گرایشها»^۴ (Held et al. 1999, P.18) به‌ویژه از راه نخبگان، مطالبه تغییرات نهادی در درون همان جوامع افزایش می‌یابد.

در همین زمینه، برایت وایت و دراهوس (۲۰۰۰) سازوکاری را برای تبیین فرایندهای نظارت در دنیای جهانی‌شده پیشنهاد می‌کنند. آنان اظهار می‌دارند که جهانی‌سازی، میزان همانندی یا پیوند و ارتباط الگوهای نظارت را در یک بخش از جهان، با الگوهای کنترل و نظارت در سایر قسمت‌ها افزایش می‌دهد. آنچه در پشت این رژیم‌های نظارتی قرار دارد، اصول و مبانی است.^۵ این اصول، در نیل به مقاصد و اهدافی که برای عاملان [اقتصادی] حائز اهمیت‌اند، کارکرد دارند. مراد و منظور آنان از اصول، مجموعه‌ای از اتفاق‌نظرهای ثابت در مورد سلوک (رفتار) است که به صورت گروهی به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین، عاملان، اصولی را جست و جو می‌کنند که بتوانند از آنها،

1 . global consciousness

2 . Hoog Velt

3 . epistemic communities

4 . mobilization of bias

۵ . برایت وایت و دراهوس (2000, PP.19-20) اصول را از قواعد بر حسب درجه انتزاعی بودن آنها متمایز می‌کند. در حالیکه قواعد خاص هستند، اصول از میزان کلیت بالایی برخوردار هستند. کارکرد اصول این است که آنها بر فرایند قاعده‌سازی سایه می‌اندازند. آنها ممکن است مشروع یا نامشروع باشند اما سرانجام به شکل‌گیری قواعد می‌انجامند.